

دانشگاه فردوس مشهد
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

قطعه سرایی و تطور آن در ادبیات

فارسی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر علوی مندم

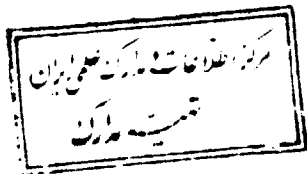
استاد مشاور:

جناب آقای دکتر انزلی نژاد

نگارش:

سید سعادت پند

۲۴۷۹۰



فهرست مطالب

| | |
|-----|---|
| ۱ | پیشگفتار |
| | بخش اول (قطعه و خصوصیات آن) از صفحه ۸ تا صفحه ۲۷ |
| ۳ | مقدمه |
| ۸ | الف: تعریف قطعه |
| ۱۰ | ب : تعداد ابیات قطعه |
| ۱۱ | ج : ویژگیهای فنی قطعه و تفاوت آن با قصیده ، غزل و رباعی |
| ۱۳ | د : تاریخچه قطعه سرایی در ادب فارسی |
| ۱۴ | ر : جایگاه قطعه در میان قالبهای شعری |
| ۱۸ | ز : قطعه و وزن عروضی |
| ۲۲ | و : قطعه و صنایع ادبی |
| ۲۷ | ه : قطعه سرایان معروف |
| | بخش دوم (مضامین عمده قطعه) از صفحه ۲۸ تا ۱۸۵ |
| ۲۸ | مقدمه |
| ۳۰ | ۱- مدح |
| ۳۱ | - الف : عوامل پیدایش مدیحه |
| ۳۲ | - ب : سیر مدیحه سرایی در ادوار مختلف |
| ۴۶ | ۲- هجو |
| ۶۲ | ۳- هزل |
| ۶۹ | ۴- طنز و انتقاد اجتماعی |
| ۸۶ | ۵- پند و اندرز |
| ۹۵ | ۶- شکایت |
| ۱۰۸ | ۷- حسب حال |
| ۱۱۴ | ۸- تقاضا |
| ۱۲۸ | ۹- تهدید |
| ۱۳۱ | ۱۰- تفاخر |
| ۱۴۱ | ۱۱- شکر گزاری |
| ۱۴۴ | ۱۲- عنبر خواهی |
| ۱۴۷ | ۱۳- مرثیه |
| ۱۵۶ | ۱۴- تهنیت و تسلیت |
| ۱۵۸ | ۱۵- ماده تاریخ |

۱۳۷۸/۲ ۲۴۷۹

| | |
|-----|---|
| ۱۶۴ | ۱۶- بیان وقایع و حوادث گوناگون |
| ۱۶۶ | ۱۷- مناظره |
| ۱۷۰ | ۱۸- حکایت و داستان |
| ۱۷۲ | ۱۹- شهر آشوب |
| ۱۷۴ | ۲۰- لغز |
| ۱۷۷ | ۲۱- معما |
| ۱۷۹ | ۲۲- توصیف |
| ۱۸۳ | ۲۳- جواب گفتن به قطعه های دیگران |
| ۱۸۵ | ۲۴- جمع محالات |
| | بخش سوم (بررسی اشعار چند قطعه سرای معروف) از ۱۸۷ تا ۲۲۷ |
| ۱۸۷ | ۱- خاقانی شروانی |
| ۱۹۱ | ۲- انوری |
| ۲۰۱ | ۳- ابن یمین |
| ۲۱۱ | ۴- ادیب الممالک فراهانی |
| ۲۱۹ | ۵- ایرج میرزا |
| ۲۲۳ | ۶- ملک الشعرای بهار |
| ۲۲۷ | ۷- پروین اعتصامی |
| ۲۲۹ | فهرست منابع و مآخذ |

"پیشگفتار"

بسمه تعالی

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
متأسفانه باید اعتراف کرد که قالب زیبا و پر محتوای قطعه ، بیش از
دیگر قالب های شعری مورد کم لطفی اساتید بزرگوار ادب فارسی قرار گرفته
است . هنوز میان شیرین و شیوای معلم در دوران ابتدایی ، راهنمایی و
دبیرستان در گوشم زمزمه میکند که قطعات زیبایی با مطلع های زیر را سر
کلاس برای شاگردان می خواند :

قطعه ای از ایرج میرزا :

گویند مرا چو زاد مادر پستان به دهن گرفتن آموخت^۱

از حکیم ناصر خسرو قبادیانی :

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست

از بهر طمع بال و پر خویش بیاراست^۲

و نیز از ابن یمین فریومدی :

چهار چیز شد آیین مردم هنری

که مردم هنری زین چهار نیست بری^۳

با نگاهی به کتابهای درسی مدارس ، به این نکته پی بردم که ، نسبت به
تعداد ، قالب قطعه بیش از دیگر قالب های شعری در کتابهای درسی بکار رفته
است ، تقریباً بیست و دو قطعه از شیواترین و پر محتواترین اشعار فارسی از
شعرای مختلف در این کتابها آمده است . بعضی از این قطعات آنتدر شیرین و
با معنا هستند که دانش آموزان از همان آغاز به حفظ آنها می پردازند . اگر^۴

۱- دیوان ایرج میرزا ، به اهتمام محمد د جعفر محبوب ، انتشارات اندیشه ، تهران ۱۳۴۲ / ص

۱۴۷

۲- دیوان حکیم ، ناصر خسرو قبادیانی ، از روی نسخه تصحیح شده مرحوم تقی زاده ، انتشارات
چکامه ، چاپ اول ۱۳۶۱ ص ۶۱۵

۳- دیوان ابن یمین فریومدی ، به تصحیح حسینعلی باستانی زاده ، انتشارات کتابخانه سنایی ،

بهمن ۱۳۴۴ / ص ۵۳۲

تأثیر بر نفوس^۱ را یکی از وظایف اساسی شعر بدانیم. قالب قطعه خیلی خوب از عهده انجام این مهم بر آمده است. اما با توجه به مطالب فوق، همواره در این اندیشه بودم که چرا قطعه از قالب های اصلی شعر به حساب نیامده و کمتر به آن توجه شده است؟ تا بحال تحقیقی مفصل در این زمینه صورت نگرفته و شعرا تنها چند صفحه ای را در آخر دیوان خود با عنوان^۲ "مقطعات" به این قالب اختصاص داده اند. در حالیکه ما نه تنها تمام مضامینی که در قالب های شعری دیگر چون: قصیده، مثنوی غزل، رباعی، دو بیتی، مسمط، ترکیب بند، ترجیع بند و غیره بکاررفته اند مانند: مدح، هجو، تناضا، وصف، طنز، انتقاد و... را در قالب قطعه می یابیم بلکه به مضامینی بر می خوریم که به این قالب اختصاص دارند مانند ماده تاریخ، بیان حوادث زندگی شخصی، مطایبات دوستانه و...

زیبایی و دلنشینی بعضی از قطعات مرا بر آن داشت که سیر و تطور این قالب زیبا را موضوع رساله خود قرار داده و مجموعه حاضر را هر چند مختصر و ناقص فراهم آورم. امید است بزرگان و اساتید ارجمند زبان و ادبیات فارسی تحقیقی کامل در این زمینه بعمل آورند تا اطلاعات بیشتر را از زحمات آنان کسب کنیم. در پایان بر خود واجب می دانم از زحمات اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر علوی مقدم بعنوان استاد راهنما و جناب آقای دکتر انزابی نژاد استاد مشاور که در هیچ حال راهنمایی های خود را از بنده دریغ نداشته اند تشکر و سپاسگزاری بعمل آورم و از خداوند متعال برای ایشان و همه اساتید بزرگ و خدمتگزاران، زبان و ادبیات فارسی آرزوی موفقیت و بهروزی نمایم.

بمنه و کرمه

سعید سعادت مند ۷۳/۷/۲۵

" مقدمه "

نخستین شاعر پارسی گوی : آنچه مسلم است اینکه ما نمی توانیم تاریخی معین و دقیق برای پیدایش ، شعر فارسی ذکر کنیم ، یا بگوئیم نخستین شاعر پارسی گوی چه کسی بوده است . از میان شعرایی که هر یک از تذکره نویسان آنان را به عنوان نخستین شاعر پارسی گوی معرفی کرده اند ، قدیم ترین آنها در سده سوم هجری یعنی در عصر طاهریان و صفاریان می زیسته اند ولی به دلایلی آنان نمی توانند نخستین سخن سرایان ادبیات فارسی دری باشند . مؤلف کتاب شعر العجم در این باره می گوید : " سئوالی که در اینجا پیش می آید این است که چطور میشود تا مدت دوست سال زبان شاعری پند آمده و اثری از آن نباشد ؟ در جواب آن ، ارباب تذکره چنین می نویسند : ظاهر است که اشعار قدیم شعرای عجم به سبب غلبه عرب از بین رفته ، چنانکه مشهور است که تمام کتب و تواریخ عجمیان را اعراب سوزانیدند و از کتب قدیمه چیزی بر جا نگذاشتند مگر قلیلی که پنهان داشتند و چون مردم را قدغن بلیغ نمودند قاعده سخن فارسی در شعر متروک گردید ، تا مدتی گذشت و اوضاع بطور دیگر گشت^۱ "

با اندکی دقت در گفته های بالا که از کتاب مجمع الفصحا نقل شده است آشکار میشود که ایرانیان همیشه از فرهنگ و تمدن غنی برخوردار بوده اند و غنای فرهنگی آنان تا حدی بوده که فرهنگ و ادب عرب را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است . اگر در طول دو قرن اول هجری که اعراب بر ایرانیان تسلط یافتند البته این تسلط تنها بخاطر احترامی بود که ایرانیان برای پیامبر ، کتاب خدا و مقدسات اسلامی قائل بودند - ایرانیان دانشمندان را مجبور به نوشتن کتاب و سرودن شعر به عربی نمی کردند ، بطور قطع می دیدیم که چگونه ادبیات ایران در قرن سوم هجری به فرهنگ و تمدن قبل از اسلام پیوند می

۱ - شعر العجم ، علامه شبلی نعمانی هندی ، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی ، ج ۱ ،

انتشارات ابن سینا ص ۱۷

خورد! فرهنگ و تمدنی که نشانه های آن را هنوز در ادبیات ایران و بسیاری از
ملتهای جهان می بینیم:

از نقش و نگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صنا دید عجم را

قضاوت تذکره نویسان در این باره، بر اساس قدیم ترین اشعاری است
که برای ما باقی مانده اند. اینکه عده ای از بزرگان ادبای ما معتقدند که
ایرانیان شعر را به تقلید از اعراب سروده اند، قضاوتی منصفانه نیست. ممکن
است برخی قالبها و وزن های شعری را از اعراب گرفته باشند، ولی این غیر
ممکن است کشوری با آن فرهنگ و تمدن و قدرت شگفت آوری که داشته
و بعنوان یکی از امپراتوریهای بزرگ در جهان مطرح بوده است، از نعمت شعر
و شاعری محروم بوده باشد. [... نخستین شعر فارسی به شکل قصیده و
به پیروی از قصیده های زبان عربی سروده شده است. زیرا پس از فتح هرات
بدست یعقوب^۱ شعرا او را شعر گفتندی به تازی، چون این شعر بر-
خواندند او عالم نبود، در نیافت. محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل
او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامهء پارسی نبود، پس یعقوب گفت
چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد بن وصیف پس شعر پارسی
گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته
است.]^۲ شعر زیر منسوب به اوست:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید

با بی یوسف یعقوب بن الیث همام

به لثام آمد زنبیل ولتی خورد پلنگ لثره^۲ شد لشکر زنبیل و هبا گشت کنام

۱- میک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمد جعفر محجوب، ص ۸، نقل از تاریخ سیستان

ص ۲۰۹،

۲- لثره: پاره پاره، از هم گسیخته

لمن الملك^۵ بخواندی تو امیرا به یقین
 با قلیل الفئه کت زاد در آن لشکر کام
 عمر عمار ترا خواست و زوگشت بری
 تیغ تو کرد میانجی بمیان ددو دام
 عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی
 در آکار^۲ تن او سراو باب طعام^۳
 مؤلف تاریخ سیستان در ادامه می گوید : " این شعر دراز است^۴ ، اما
 اندکمی یاد کردیم و بسام کورد از آن خوارج که به صلح نزد یعقوب آمده بود ،
 چون طریق [پسر] و صیف بدید اندر شعر ، شعر ها گفتن گرفت و ادیب بود و
 حدیث عمار اندر شعری یاد کند . شعر :

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| هر که نبود اول بدل متهم | بر اثر دعوی تو کرد نعم |
| عمر ز عمار بدان شد بری | کاری خلاف آور تالا جرم |
| دید بلا بر تن و بر جان خویش | گشت بعالم تن او در الم |
| مکه حرم کرد عرب را خدای | عهد ترا کرد حرم در عجم |
| هر که د رآمد همه باقی شدند | باز فنا شد که ندید این حرم |

باز محمد بن مخلد هم سگری بود ، مردی فاضل بود و شاعر ، نیز
 پارسی گفتن گرفت و این شعر را بگفت ، نظم :

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| جز تو نژاد حوا و آدم نکشت | شیر نهادی به دل و بر منشت |
| معجز پیغمبر مکی تویی | به کنش وبه منش وبگوبه گوشت |
| فخر کند عمار روزی بزرگ | کو همانم من که یعقوب کشت |

پس از آن هر کسی طریق شعر گفتن بر گرفتند ، اما ابتدا اینان بودند و
 کس بزبان پارسی شعر یاد نکرده بود الا بونواس میان شعر خویش سخن پارسی

۱- اشاره است به : کم فئه قلیله غلیت فئه کثیره .

۲- باب آکار : یکی از دروازه های شهر زرنج سیستان بود .

۳- باب طعام : نام یکی از دروازه های دیگر زرنج سیستان بود .

۴- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، انتشارات ابن سینا ، ص ۱۶۶ .

۵- سوره سمن ، آیه ۱۶

طنز را یاد کرده بودا^۱ عوفی صاحب لباب الالباب بهرام گور را نخستین شاعر پارسی گوی می داند^۲ . . . وقتی آن پادشاه در مقام نشاط و موقف انبساط این چند کلمه موزون به لفظ راند :

منم آن شیر گله ، منم آن پیل یله نام من بهرام گور ، کنیتم بوجبله
پس اول کسی که سخن پارسی را منظوم گفت او بود^۳ .

عده ای دیگر حکیم ابو حفص سغدی را شاعر پارسی گوی می دانند^۴ :
بعضی میگویند کی اول شعر پارسی حکیم ابو حفص بن احوص سغدی گفته است ، از سعد سمرقند و او در صناعت موسیقی دستی تمام داشته است .^۳
شعری که به او نسب میدهند این است :

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا چوندارد یار بی چگونه رودا

دولت‌شاه سمرقندی با ذکر حکایتی پسر یعقوب لیث صفاری را نخستین شاعر پارسی گوی می داند :^۴ حکایت کنند که یعقوب بن لیث صفار که در دیار عجم اول کسی که بر خلفای بنی عباس خروج کرد او بود . پسری داشت و [یعقوب] لیث او را دوست می داشت . روز عید آن کودک با کودکان دیگر جوز می باخت . امیر سر کوی رسید و به تماشای فرزند ساعتی بایستاد . فرزندش جوز می باخت و هفت جوز به گو افتاد و یکی بیرون جست . امیر زاده ناامید شد . پس از لمحّه آن جوز بر سیل رجع القمقری بنجانب گو غلطان شد ، امیر زاده مسرور گشت و از غایت ابتهاج بر زبانش گذشت : غلطان ، غلطان ، همی رود تالب گو ، یعقوب این کلام را به مذاق خوش آمد ، ندما و وزرا را حاضر گردانیدند ، گفتند از جنس شعرست . . .^۴

عده ای دیگر شعرائی چون ابو سلیم گرگانی ، فیروز مشرقی ، محمود وراق ، حنظله بادغیسی و . . . را که معاصر با طاهریان و صفاریان بودند ،

۱- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، همان ، ص ۱۶۷ - ۱۶۶

۲- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، همان ، ص ۱۷۰ .

۳- المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی ، به سعی و اهتمام ادوارد براون ، تصحیح میرزا عبدالوهاب قزوینی ، ص ۱۵۱ .

۴- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، همان ، ج ۱ ، ص ۱۷۵ .

جزو نخستین شعرای فارسی زبان دانسته اند ، اما به دلایلی که در پائین می آوریم نمی توانیم گفته هیچیک از تذکره نویسان را در این باره باور کنیم :
نخست اینکه وزن این اشعار بسیار پخته تر و جا افتاده تر از آن است که از یک شعر به عنوان نخستین سخن منظوم در زبان فارسی انتظار می رود . برای مثال شعر محمد وصیف از لحاظ ، وزن بسیار پخته و زیباست و از جهت روانی و پختگی با اشعار عنصری ، موجری دامغانی و فرخی سیستانی برابری می کند . بنابراین باید اشعار بسیاری قبل از اینها سروده شده باشند تا به مرور زمان و بر اثر تجربه وزن شعر به این پختگی در آمده باشد .

دوم اینکه ، سبک برخی از این اشعار را اگر مربوط به قرن ششم هجری بدانیم عاقلانه تر می نماید ، برای مثال شعر محمد بن وصیف ، بسام کورد ، محمد بن مخلد و بهرام گور و ... بیشتر خصوصیت سبک اواخر عصر غزنوی و اوایل سلجوقی را دارند تا سبک قرنهای سوم و چهارم هجری .

سوم اینکه اگر کمی درصد لغات عربی را از ویژگیهای اساسی سبک عصر سامانی و قبل از آن بدانیم ، این اشعار نمی توانند به آن دوران مربوط باشند . چنانکه می بینیم محمد بن وصیف در شعر خود از ایه قرآن (لمن الملك) استفاده کرده است . علاوه بر این ، درصد لغات عربی در این شعر به اندازه اشعار عصر غزنوی و سلجوقی است و شعر بهرام گور اگر چه یک بیت بیش نیست ولی چهار کلمه عربی در آن بکار رفته است (پیل ، کنیه ، ابو ، جبله) .

چهارم اینکه معلوم نیست این اشعار واقعاً از این افراد باشد یا منسوب به آنها ، برای نمونه شعر پسر یعقوب لیث صفاری افسانه ای بیش نیست و هیچ سندی درباره صحت و سقم آن در دست نیست . از طرف دیگر این اشعار چه از نظر لفظ و ظاهر و چه از جهت معنی از چنان پختگی و استواری برخوردارند که هر خواننده ای ، هر چند اطلاعات کمی در باب شعر و شاعری داشته باشد ، با یکبار خواندن متوجه می شود که این اشعار نمی توانند جزو اولین اشعار زبان فارسی باشند .

بخش اول (قطعه و خصوصیات آن)

از صفحه ۸ تا صفحه ۲۷

آنچه بطور یقین باید گفت اینکه ، اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است زیرا در ایران قبل از اسلام هم شعر می سرودند و مطربان و خنیاگران ، همراه با آهنگهایی در دربار شاهان می خواندند . نکته ای که در اینجا باید یاد آور شد اینکه ، فقط زبان شعر از پهلوی به فارسی دری تغییر یافت و اشعار هجایی به عروضی تبدیل شدند ، از سوی دیگر تنها به این دلیل که اصطلاحات شعری و نام قالبها و اسامی زحافها و بحرهای عروضی را فارسی زبانان از اعراب گرفته باشند . هر چند با توجه به شواهدی که در کتب گذشته آمده این امر صرفاً به دلیل قلدغن شدید خلفا مبنی بر استفاده از زبان عربی بوده است . نمی توان گفت که ایرانیان شعر نمی سرودند و بعدها از اعراب تقلید کردند ، بلکه این قضیه کاملاً بر عکس بوده ، همانطور که ایرانیان از تمام جنبه های تمدن از اعراب پیشتر بوده اند و الگوی اعراب قرار گرفته اند ، بطور مسلم در این قضیه نیز ایرانیان متمدن الگوی اعراب بوده اند . چنانکه تأثیر اشعار ایرانی در شعر عرب انکارناپذیر است . (وصف گل و بوستان و بیان مسایل اجتماعی در قالب شعر و ...) .

الف (تعریف قطعه :

قطعه در لغت به معنی تکه و پاره از چیزی است^۱ . اما در اصطلاح ادبیات ، نام یکی از قالبهای شعری است که تعریفهای متعددی از آن به عمل آمده است . از جمله مرحوم دکتر محمد معین در ذیل کلمه ، قطعه را چنین تعریف میکند : ' چند بیت هموزن و هم قافیه است که قافیه را در مصرع اول بیت اول آن رعایت نکنند و در آن از یک مضمون بحث کنند^۲ . '

۱- فرهنگ معین ، ج ۲ ، ذیل کلمه

۲- فرهنگ معین ، ج ۲ ، ذیل کلمه قطعه .

و نیز مؤلف کتاب ' تحول شعر فارسی ' در تعریف قطعه می گوید :
' چند بیت متحد الوزن و متحد القافیه را که بر خلاف قصیده و غزل دارای
مطلع مصرع نباشد قطعه می گویند .^۱

در تعریف های بالا ، به چند نکته قابل توجه بر می خوریم : نخست
اینکه تمام ابیات قطعه هموزن و هم قافیه هستند . که این خصوصیت میان
بیشتر قالبهای شعری مشترک است بجز مسمط ، مستزاد ، ترجیع بند و ترکیب
بند که قافیه بعضی ابیات با بقیه فرق دارد .)

دوم اینکه نخستین بیت هر قطعه مصرع نیست ، یعنی مصرع اول آن قافیه
ندارد . لازم به یادآوری است که گاهی این شرط بوسیله برخی شعرا رعایت
نشده است و آنها قطعه هایی سروده اند که از این جهت هیچ تفاوتی با قصیده ،
غزل و رباعی ندارند . برای نمونه لیبی ، شاعر نامدار اواخر قرن چهارم و
اوایل قرن پنجم ، در قطعه زیبایی با مطلع زیر این شرط را رعایت نکرده است
:

کاروانی همی از ری بسوی دسکره شد

آب پیش آمد و مردم همه بر فنطره شد^۲

همچنین انوری قطعات زیادی از این دست دارد که به آوردن یک نمونه

از آن اکتفا می کنیم :

مرا دوستی گفت آخر کجایی چرا بیشتر نزد ما، می نیایی^۳

و نیز از مسعود سعد :

ثقه الملک تا به صدر نشست دهر پیشش میان بطوع ببست^۴

۱- تحول شعر فارسی ، زین العابدین مؤتمن ، انتشارات کتابفروشی حافظ ، چاپ شرق ، تهران
۱۳۳۹ ص ۴۲ .

۳- نقل از تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، همان ص ۵۴۷ .

۴- دیوان انورری ، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ،
چاپ ۱۳۶۴ ، ج ص ۷۶۰ .

۴- دیوان مسعود سعد ، انتشارات گلشایی ، چاپخانه فراین ، خرداد ۱۳۶۲ ص ۵۸۱ .

نکته سوم اینکه ، یک قطعه از آغاز تا پایان ؛ در یک موضوع و مضمون بحث می کند ، بر خلاف قصیده که ممکن است چند مضمون از جمله : مدح ، اندرز وصف و . . . در آن مطرح شود هر چند شاعر آن را برای یک منظور ، مثلاً مدح ، گزیده باشد . ولی در قطعه از همان آغاز به بیان موضوع مورد نظر خود می پردازد و این ویژگی تقریباً در تمام قطعه های موجود رعایت شده است . برای مثال ، انوری در قطعه با مطلع زیر که در مدح یکی از بزرگان سروده است ، بدون مقدمه به موضوع مورد نظر خود می پردازد و تا پایان قطعه از این موضوع خارج نمی شود :

امیر الجبال آنکه با جاه جودش نه گردون براند، نه دریا ستیزدا
از مجموع گفته های فوق می توان چنین نتیجه گرفت که : " قطعه ، به چند بیت هموزن و هم قافیه می گویند که در مضمونی واحد سروده میشود و اغلب دارای مطلع غیر مصرع است " .

ب (تعداد ابیات قطعه : ابیات قطعه را بیشتر از دو الی ده ، بیست بیت گفته اند ، اما ، در این باره باید گفت که حداقل بیت های آن دو بیت است ولی برای آن حداکثری نمی توان در نظر گرفت . زیرا قطعه هایی در دست داریم که تعداد آن به اندازه قصیده است . برای مثال خاقانی قطعه با مطلع زیر را در شصت و دو بیت سروده است :

گفتم ای دل بهر دربان جلال نعل اسب از تاج دانایی فرست^۱
و نیز قطعه زیر از همین شاعر در پنجاه و دو بیت سروده شده است :
مدار ملک جهان بر مجاهد الدین است

که چرخ بار گه احتشام او زبید^۲

۱- دیوان انوری ، ج ۲ ، همان ، ص ۶۰۲ .

۲- دیوان خاقانی ، به تصحیح ضیاء الدین سجادی ، چاپ سوم ۱۳۶۸ ، انتشارات زوار ، ص ۸۲۴ .

۳- دیوان خاقانی ، به تصحیح ضیاء الدین سجادی ، همان ، ص ۸۵۳ .

شمس قیس رازی مؤلف کتاب ارزشمند المعجم ، در باب لزوم تصریح مطلع قصیده می نویسد " . . . و هر قصیده که مطلع آن مصرع نباشد ، اگر چه دراز بود ، آن را قطعه خوانند و اسم قصیده بر آن اطلاق نکنند " ۱ بنابراین تعداد ابیات یک قطعه می تواند به اندازه یک قصیده باشد و حد و مرز مشخصی ندارد .

ج) ویژگیهای فنی قطعه و تفاوت آن با قصیده ، غزل و

رباعی :

گاهی تشخیص بعضی قطعه ها از این سه قالب شعری دشوار می شود و ما به قطعه های بر می خوریم که از هر حیث به یکی از این سه قالب شباهت دارند (از جهت مصرع بودن مطلع ، تعداد ابیات و . . .) . برای آسان نمودن تشخیص این قطعات لازم است که بعضی از خصوصیات فنی قطعه ذکر شود . نخستین خصوصیت آن مصرع نبودن است چنانکه صاحب المعجم در این باره می گوید : " . . . بدانکه چون ابیات متکرر شد از پانزده ، شانزده در گذشت آن را قصیده خوانند و هر چه از آن کمتر بود آن را قطعه گویند . در قصاید پارسی لازم است که بیت مطلع مصرع باشد . یعنی قافیت هر دو مصرع در حروف و حرکات یکی باشند و الا قطعه خوانند هر چند از بیست بیت در گذرد " ۲ . و نیز ، درباره لزوم تصریح رباعی می گوید : " همچنین ، در رباعیات تصریح بیت اول لازم داشته اند تا فرق باشد میان آن و مقطعات دیگر " ۳ .

دوم داشتن مضمون واحد : معمولاً شاعر از آنها تا پایان قطعه هدف و منظور خاصی از قبیل مدح ، هجو ، رثاء ، تقاضا ، خود ستایی و . . . را دنبال می کند و تقریباً این وحدت موضوع در تمام قطعه ها بچشم می خورد .

۱- المعجم فی معاییر اشعار العجم ، شمس قیس رازی ، به تصحیح محمد قزوینی ، تهران ۱۳۳۸ ، ص ۱۷۰ .

۲ - المعجم فی معاییر اشعار العجم ، شمس قیس رازی ، همان ، ص ۱۷۱ .

۳ - المعجم فی معاییر اشعار العجم ، شمس قیس رازی ، همان ص ۳۹۱ .